تحلیل مبنایی و بررسی تطبیقی فسخ قراردادهای اقساطی

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران

سیدمهدی کاظمی، نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ طلبه سطح سه فقه و حقوق، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران.

Email: se.mahdi.kazemi@gmail.com

چکیده

فسخ قراردادهای اقساطی از پیچیده‌ترین جلوه‌های انحلال قرارداد در روابط تجاری است؛ زیرا نقض تعهد در چنین قراردادهایی غالباً تدریجی، مرحله‌ای و وابسته به ساختار کلان قرارداد است. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در ماده ۷۳ با پیش‌بینی سازوکاری خاص برای فسخ اقساط گذشته، آینده و کل قرارداد، رویکردی نظام‌مند نسبت به نقض اساسی و وابستگی متقابل اقساط اتخاذ کرده است. در مقابل، حقوق ایران مقرره‌ای ویژه در خصوص قراردادهای اقساطی ندارد و تحلیل فسخ در این حوزه ناگزیر از رهگذر قواعد عمومی خیارات، به‌ویژه خیار تبعض صفقه، صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ابتدا مبانی عمومی فسخ در کنوانسیون و جایگاه نقض اساسی را بررسی می‌کند، سپس سازوکار خاص ماده ۷۳ در خصوص فسخ جزئی و کلی قراردادهای اقساطی را تحلیل می‌نماید. در ادامه، مبانی فسخ و امکان تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران واکاوی شده و ظرفیت‌های خیار تبعض صفقه و سایر قواعد مرتبط ارزیابی می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کنوانسیون با تفکیک میان نقض اساسی و غیراساسی و با تأکید بر اصل بقای قرارداد، فسخ کل قرارداد اقساطی را به تحقق شرایط مضیق و احراز وابستگی ساختاری اقساط منوط کرده است؛ درحالی‌که حقوق ایران، با تکیه بر نظام سنتی خیارات و بدون درجه‌بندی مفهومی نقض، در صورت تحقق اسباب قانونی، امکان فسخ گسترده‌تری را فراهم می‌آورد، اما سازوکار منسجمی برای مدیریت نقض‌های تدریجی یا پیش‌بینی نقض آینده ارائه نمی‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت کنوانسیون رویکردی کارآمدگرایانه و پیشگیرانه نسبت به فسخ در قراردادهای اقساطی اتخاذ کرده، درحالی‌که حقوق ایران بیشتر بر چارچوب‌های کلاسیک انحلال مبتنی است. این تفاوت، پیامدهای عملی مهمی در ثبات روابط تجاری و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی طرفین قرارداد به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: فسخ قرارداد، قرارداد اقساطی، نقض اساسی، ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، خیار تبعض صفقه، تجزیه‌پذیری قرارداد، انحلال عقد

نسخه پیش از انتشار اولیه است

مقدمه

گسترش تجارت بین‌المللی و پیچیده‌تر شدن روابط قراردادی، موجب افزایش انعقاد قراردادهایی شده است که اجرای تعهدات در آن‌ها به‌صورت مرحله‌ای و اقساطی انجام می‌شود. در این دسته از قراردادها، نقض تعهد غالباً تدریجی و ناظر به یک یا چند قسط است؛ امری که مسئله امکان فسخ جزئی، فسخ اقساط آینده یا انحلال کل قرارداد را به یکی از چالش‌های اساسی حقوق قراردادها تبدیل می‌کند. در این میان، ایجاد توازن میان اصل لزوم قرارداد، ثبات معاملات و حمایت از متعهدله در برابر نقض مؤثر، اهمیت ویژه‌ای دارد. ازاین‌رو، نحوه تنظیم سازوکار فسخ در قراردادهای اقساطی، در تعیین حدود اثرگذاری نقض یک قسط بر بقای قرارداد و امکان تسری آثار آن به سایر اقساط، نقشی اساسی دارد؛ مسئله‌ای که محور اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

در سطح بین‌المللی، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در ماده ۷۳ مقررات ویژه‌ای برای فسخ قراردادهای اقساطی پیش‌بینی کرده و وضعیت نقض هر قسط و آثار آن بر اقساط دیگر و بر کل قرارداد را تنظیم نموده است. در مقابل، حقوق ایران فاقد مقرره‌ای اختصاصی در این زمینه است و تحلیل آثار نقض در قراردادهای اقساطی عمدتاً بر پایه قواعد عمومی قراردادها و خیارات، به‌ویژه خیار تبعض صفقه، انجام می‌شود. بررسی تطبیقی این دو رویکرد، پرسش اصلی پژوهش حاضر را درباره مبانی و حدود فسخ در قراردادهای اقساطی شکل می‌دهد. این تفاوت، این پرسش را مطرح می‌کند که نقض تعهد در یک مرحله از اجرای قرارداد اقساطی، در چه شرایطی می‌تواند به فسخ همان قسط، اقساط آینده یا کل قرارداد بینجامد و حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا هر یک چه مبنایی برای تعیین حدود این آثار پذیرفته‌اند.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هرچند درباره فسخ قرارداد، بیع اقساطی و ماده ۷۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است، اما این مطالعات غالباً هر یک تنها بخشی از مسئله را مورد توجه قرار داده‌اند. در میان پژوهش‌های داخلی، میرزانژاد جویباری (1382) با بررسی فسخ جزئی در کنوانسیون و حقوق ایران، مبانی تجزیه قرارداد را تبیین کرده است. سلطان احمدی (1388) نیز در پژوهش خود درباره تجزیه‌پذیری قرارداد، ظرفیت‌های حقوق ایران، حقوق انگلستان و کنوانسیون را در این زمینه تحلیل کرده است. همچنین اندرز (1397) به مقایسه فسخ قرارداد اقساطی در کنوانسیون و حقوق ایران پرداخته و کاتبی و امرایی (1400) آثار فسخ در بیع اقساطی را در دو نظام بررسی کرده‌اند. در تازه‌ترین پژوهش، تقی‌زاده، سلطان احمدی و ابراهیمی (1403) نیز با تمرکز بر ماهیت بیع اقساطی، رویکرد حقوق ایران و کنوانسیون را در این زمینه مقایسه کرده‌اند. در پژوهش‌های خارجی نیز

نسخه پیش از انتشار ارشد

آثاری همچون Schlechtriem (1986)، Enderlein & Maskow (1992)، Chengwei (2005; 2007)، Lookofsky (2000) و Huber & Mullis (2007)، مقررات کنوانسیون، به‌ویژه مفهوم نقض اساسی، قراردادهای اقساطی و قلمرو اعمال ماده ۷۳ را از منظر حقوق متحدالشکل بیع بین‌المللی تحلیل کرده‌اند و در تبیین مبانی نظری و تفسیری این مقررات نقش مهمی داشته‌اند. با وجود اهمیت این پژوهش‌ها، تمرکز آن‌ها عمدتاً بر تبیین قواعد عمومی فسخ، تحلیل مفهوم نقض اساسی، یا بررسی مستقل قراردادهای اقساطی بوده است. در نتیجه، رابطه میان تجزیه‌پذیری قرارداد، حدود سرایت آثار نقض یک قسط به اقساط آینده یا کل قرارداد و امکان تحلیل این مسئله در چارچوب قواعد حقوق ایران، به‌ویژه خیار تبعض صفقه، کمتر به‌صورت متمرکز و در قالب یک مطالعه تطبیقی بررسی شده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر همین مسئله، می‌کوشد ظرفیت‌های حقوق ایران را در پرتو ساختار ماده ۷۳ کنوانسیون تحلیل کرده و مبانی و حدود فسخ در قراردادهای اقساطی را به‌صورت تطبیقی تبیین کند.

بر این اساس، نوآوری پژوهش حاضر نه در طرح اصل مفهوم بیع اقساطی، بلکه در نوع مواجهه تحلیلی با آن نهفته است. پژوهش حاضر می‌کوشد برای نخستین بار، رابطه میان «تجزیه‌پذیری اجرای تعهدات» و «تجزیه‌پذیری ضمانت اجرای فسخ» را در بستر بیع اقساطی به‌صورت منسجم بررسی کند و نشان دهد که چگونه ساختار مرحله‌ای اجرای قرارداد، مبانی اعمال حق فسخ را دگرگون می‌سازد. ازاین‌رو، مقاله حاضر صرفاً به مقایسه شکلی مقررات نپرداخته، بلکه با تمرکز بر مفهوم وابستگی اقساط، اصل بقای قرارداد، درجه‌بندی نقض و نقش نقض قابل پیش‌بینی، کارکرد دو نظام حقوقی را در مدیریت نقض‌های تدریجی ارزیابی می‌کند. در همین راستا، ظرفیت خیار تبعض صفقه در حقوق ایران نیز نه صرفاً به‌عنوان یک خیار سنتی، بلکه به‌مثابه ابزاری برای تحلیل امکان فسخ جزئی در قراردادهای اقساطی بازخوانی شده است.

پرسش اصلی پژوهش آن است که مرحله‌ای بودن اجرای تعهدات در بیع اقساطی چه تأثیری بر مبانی و قلمرو اعمال حق فسخ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران دارد و هر یک از این دو نظام حقوقی چگونه میان اصل لزوم قرارداد و حمایت از متعهدله در برابر نقض تدریجی تعادل برقرار می‌کنند؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که در کنوانسیون، ساختار اقساطی قرارداد و وابستگی کارکردی اقساط، موجب شکل‌گیری نظامی تفکیک‌شده برای فسخ نسبت به قسط جاری، اقساط آتی و کل قرارداد شده است؛ درحالی‌که در حقوق ایران، به دلیل فقدان مقررات ویژه درباره قراردادهای اقساطی، تحلیل فسخ عمدتاً در چارچوب قواعد عمومی خیارات صورت می‌گیرد و همین امر

موجب می‌شود نظام حقوقی ایران، علی‌رغم پذیرش اصل فسخ جزئی در برخی موارد، فاقد سازوکار منسجم برای مدیریت نقض‌های تدریجی و پیش‌بینی‌پذیر باشد.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. ساختار مقاله در دو بخش اصلی تنظیم شده است: در بخش نخست، چارچوب مفهومی و ساختاری بیع اقساطی تبیین می‌شود و در سه محور، جایگاه آن در فقه امامیه و حقوق ایران، وضعیت آن در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و سپس تحلیل تطبیقی ساختار این نهاد بررسی می‌گردد. بخش دوم به تحلیل فسخ بیع اقساطی اختصاص دارد؛ بدین‌ترتیب که ابتدا مبانی فسخ در کنوانسیون و سازوکار مقرر در ماده ۷۳ تحلیل می‌شود، سپس امکان فسخ قراردادهای اقساطی در حقوق ایران ارزیابی می‌گردد و در نهایت، با مطالعه‌ای تطبیقی، تفاوت‌های مبنایی و کارکردی دو نظام حقوقی در مواجهه با نقض تدریجی تعهدات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تبیین مفهومی و ساختاری بیع اقساطی در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

بیع اقساطی از مهم‌ترین ابزارهای اعتباری در مبادلات معاصر است که در مرز میان نهاد کلاسیک بیع و سازوکارهای نوین تأمین مالی قرار می‌گیرد. این نهاد، هرچند در ظاهر تفاوت بنیادینی با بیع نقد ندارد، اما به اعتبار تقسیط ثمن و اجرای تدریجی تعهدات، پرسش‌های فقهی و حقوقی ویژه‌ای را در زمینه ماهیت قرارداد، آثار نقض تعهد و حدود انحلال آن مطرح می‌سازد. در حقوق ایران، بیع اقساطی عنوان مستقلی در قانون مدنی ندارد و تحلیل آن ناگزیر بر پایه قواعد عمومی بیع، شروط ضمن عقد و مبانی فقه امامیه صورت می‌گیرد. در مقابل، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اگرچه اصطلاح «بیع اقساطی» را به‌کار نبرده، اما در ماده ۷۳ با پذیرش قراردادهای تحویل اقساطی، نظامی ویژه برای مدیریت نقض تدریجی تعهدات پیش‌بینی کرده است.

ماده ۷۳ کنوانسیون مقرر می‌دارد که در قراردادهای اقساطی، اگر قصور هر یک از طرفین نسبت به یک قسط، نقض اساسی همان قسط محسوب شود، طرف مقابل می‌تواند قرارداد را نسبت به همان قسط فسخ کند؛ همچنین هرگاه اوضاع و احوال، وقوع نقض اساسی نسبت به اقساط آینده را قابل پیش‌بینی سازد، حق فسخ نسبت به اقساط آتی نیز ایجاد می‌شود و در فرض وابستگی متقابل اقساط، امکان فسخ کل قرارداد نیز وجود خواهد داشت. بدین‌ترتیب، ماده ۷۳ کنوانسیون با تفکیک میان فسخ جزئی، فسخ نسبت به آینده و فسخ کل قرارداد، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اصل بقای قرارداد و نظریه نقض اساسی در حقوق تجارت بین‌الملل به‌شمار می‌رود. بر این اساس، در ادامه، ابتدا مبانی

نسخه پیش از انتشار اولیه است

تجزیه‌پذیری بیع اقساطی در حقوق ایران و کنوانسیون تبیین می‌شود و سپس تأثیر این مبانی بر قلمرو فسخ و تحلیل مقررات ماده ۷۳ کنوانسیون، در پرتو مطالعه تطبیقی، بررسی خواهد شد.

۱/۱. مبانی فقهی و حقوقی تجزیه‌پذیری بیع اقساطی و اثر آن بر فسخ قرارداد

در فقه امامیه، عنوان مستقلی تحت عنوان «بیع اقساطی» دیده نمی‌شود و نزدیک‌ترین قالب تحلیلی به آن، «بیع نسیه» است؛ یعنی بیعی که تمام یا بخشی از ثمن در آینده پرداخت می‌شود. فقها با استناد به اجماع و روایات، اصل صحت چنین معاملاتی را پذیرفته و بر معلوم بودن ثمن و اجل تأکید کرده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۷، ۳۹۲؛ نجفی، ۱۳۹۲، ۲۳، ۹۹؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۶۰۷) بااین‌حال، مباحث فقه امامیه عمدتاً بر مشروعیت تأجیل ثمن متمرکز بوده و کمتر به تقسیط ثمن از منظر ساختار مرحله‌ای اجرای تعهدات و آثار آن بر بقای قرارداد و قلمرو فسخ پرداخته است. ازاین‌رو، مسئله آثار حقوقی عدم پرداخت یک قسط و تأثیر آن بر بقای کل قرارداد، به‌صورت مستقل تبیین نشده است. حال‌آنکه اهمیت بیع اقساطی دقیقاً در همین ویژگی نهفته است؛ زیرا تعدد مراحل اجرا، امکان بروز نقض تدریجی را فراهم می‌سازد و مسئله حدود فسخ و بقای قرارداد را به چالشی اساسی تبدیل می‌کند.

در حقوق ایران نیز، هرچند عنوان «بیع اقساطی» به‌صراحت در قانون مدنی نیامده، مشروعیت آن از ماده ۳۴۱ قانون مدنی و قواعد عمومی بیع قابل استنباط است. حقوقدانان غالباً آن را گونه‌ای از بیع نسیه یا بیع مشروط دانسته‌اند که ثمن در مواعد متعدد پرداخت می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۳۱۴؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ۵۷۱) بااین‌حال، صرف مؤجل بودن ثمن برای اقساطی تلقی شدن قرارداد کافی نیست؛ بلکه عنصر تعیین‌کننده، «تجزیه‌پذیری اجرای تعهدات» است. بدین معنا که اجرای قرارداد باید در قالب بخش‌های مستقل یا نسبتاً مستقل قابل تصور باشد، به‌گونه‌ای که نقض یک بخش، لزوماً به انحلال خودکار کل قرارداد نینجامد. (تقی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۳، ۲۷۴)

اهمیت این تحلیل در آن است که حدود فسخ، مستقیماً به میزان تجزیه‌پذیری قرارداد وابسته است. در قراردادهای غیرقابل تجزیه، نقض جزئی ممکن است بقای کل قرارداد را متزلزل سازد؛ اما در قراردادهای تجزیه‌پذیر، اصل بر حفظ بخش‌های قابل اجرا و محدود شدن آثار فسخ به قسمت معیوب است. همین منطق، در حقوق تجارت بین‌الملل، مبنای گرایش به بقای قرارداد و محدودسازی فسخ کلی قرار گرفته است.

در نظام حقوقی ایران، هرچند قانون مدنی مقرره‌ای مستقل درباره بیع اقساطی ندارد، در مقررات بانکی پس از قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲، از جمله ماده ۴۷ آیین‌نامه فصل سوم این قانون، «فروش اقساطی» به‌عنوان یکی از شیوه‌های تأمین مالی تعریف و ضابطه‌مند شده است. با وجود این، این مقررات ناظر بر عملیات بانکی‌اند و

چارچوبی عام درباره آثار نقض و فسخ قراردادهای اقساطی ارائه نمی‌کنند؛ به‌ویژه در خصوص اینکه تخلف از یک قسط تا چه اندازه می‌تواند انحلال کل قرارداد را توجیه کند. ازاین‌رو، تحلیل این مسئله ناگزیر بر قواعد عمومی قراردادها، خیارات و به‌ویژه خیار تبعض صفقه استوار می‌شود. درنتیجه، تفاوت اصلی حقوق ایران با کنوانسیون در آن است که در حقوق ایران، بیع اقساطی عمدتاً از منظر «تقسیط ثمن» تحلیل می‌شود، حال‌آنکه در کنوانسیون، محور اصلی، «مرحله‌ای بودن اجرای تعهدات» و آثار نقض تدریجی قرارداد است؛ تفاوتی که مستقیماً بر تحلیل فسخ و حدود بقای قرارداد اثر می‌گذارد.

۱٫۲. قرارداد اقساطی و معیار تجزیه‌پذیری تعهدات در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مهم‌ترین سند یکسان‌ساز در حوزه بیع تجاری بین‌المللی است که با هدف ایجاد چارچوبی هماهنگ برای تنظیم روابط فروشندگان و خریداران تدوین شده و موضوعاتی همچون انعقاد قرارداد، تعهدات طرفین و ضمانت‌اجراهای نقض را سامان می‌دهد. در میان مقررات آن، ماده ۷۳ جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا به‌طور خاص ناظر بر قراردادهایی است که اجرای آن‌ها به‌صورت مرحله‌ای و در دفعات متعدد انجام می‌شود. اهمیت این ماده در آن است که می‌کوشد میان اصل بقای قرارداد و حمایت از طرف زیان‌دیده در برابر نقض تدریجی تعهدات توازن برقرار کند.

کنوانسیون تعریف صریحی از «قرارداد اقساطی» ارائه نکرده است؛ بااین‌حال، در گزارش‌های توجیهی پیش‌نویس کنوانسیون، این قرارداد ناظر به وضعیتی دانسته شده که تسلیم کالا در چند بخش انجام می‌شود. (کاتبی و امرایی، ۱۴۰۰، ۳۵) در ادبیات حقوقی نیز قرارداد اقساطی به توافقی اطلاق می‌شود که اجرای آن در فواصل زمانی متعدد صورت گیرد. (Black، ۲۰۱۱، ۴۰۶) از بند نخست ماده ۷۳ برمی‌آید که معیار اصلی در شناسایی چنین قراردادی، «مرحله‌ای بودن اجرای تعهدات» به‌ویژه تعهد تسلیم است، نه صرف تقسیط ثمن. از همین‌رو، برخی نویسندگان معتقدند اگر کالا در یک مرحله تحویل شود و تنها ثمن به‌صورت اقساطی پرداخت گردد، قرارداد اصولاً مشمول ماده ۷۳ نخواهد بود. (اشلختریم، ۱۳۹۶، ۱۷۳) باوجوداین، از مجموع مفاد ماده ۷۳ می‌توان تفسیری موسع‌تر نیز ارائه کرد. هرگاه ساختار قرارداد به‌گونه‌ای باشد که اجرای تعهدات ماهیتی تدریجی و وابسته به مراحل متعدد پیدا کند، امکان شمول مقررات قرارداد اقساطی وجود خواهد داشت؛ حتی اگر تنها یکی از دو تعهد اصلی، یعنی تسلیم مبیع یا پرداخت ثمن، به‌صورت مرحله‌ای اجرا شود. (اشلختریم، ۱۳۹۶، ۸۵) در فرضی که هم تسلیم کالا و هم پرداخت

ثمن به‌تدریج انجام گیرد نیز تردیدی در اقساطی بودن قرارداد باقی نمی‌ماند. (Enderlein & Maskow، ۱۹۹۲، ۲۹۴-۲۹۵)

ویژگی بنیادین قرارداد اقساطی در کنوانسیون، «تجزیه‌پذیری اجرای تعهدات» است. هرچند قرارداد از حیث حقوقی واحد باقی می‌ماند، اما اجرای مرحله‌ای آن سبب می‌شود هر قسط از منظر نقض و ضمانت‌اجرا واجد نوعی استقلال نسبی باشد. (Enderlein & Maskow، ۱۹۹۲، ۲۹۲) بر همین مبنا، ماده ۷۳ سه وضعیت متفاوت را از یکدیگر تفکیک می‌کند: نقضی که تنها یک قسط را متأثر می‌سازد؛ نقضی که نسبت به اقساط آینده بیم معقول وقوع نقض اساسی ایجاد می‌کند؛ و سرانجام وضعیتی که وابستگی متقابل اقساط، ارزش اقتصادی کل قرارداد را از میان می‌برد.

در این چارچوب، لازم نیست همه اقساط مربوط به کالایی هم‌نوع یا دارای زمان‌بندی کاملاً معین باشند؛ حتی ممکن است تحویل کالا بر اساس نیاز خریدار صورت گیرد. (Bennett، ۱۹۸۷، ۵۳۴) افزون بر این، گاه دو قرارداد ظاهراً مستقل نیز به سبب پیوند اقتصادی و کارکردی، در حکم یک قرارداد اقساطی واحد تلقی می‌شوند و مشمول ماده ۷۳ قرار می‌گیرند. (سلطان احمدی، ۱۳۸۸، ۱۲۱) برآیند این تحلیل آن است که در کنوانسیون، معیار اصلی اقساطی بودن قرارداد، نه تأجیل ثمن به مفهوم سنتی، بلکه «مرحله‌ای بودن اجرای تعهدات» و قابلیت تفکیک آثار نقض در هر مرحله است. همین مبنا، تفاوت اساسی کنوانسیون با حقوق ایران را در تحلیل فسخ و حدود بقای قرارداد رقم می‌زند.

۱٫۳. تحلیل تطبیقی مبانی تجزیه‌پذیری و آثار نقض در بیع اقساطیِ حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

بررسی مباحث پیشین نشان می‌دهد اختلاف حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در حوزه بیع اقساطی، صرفاً به تفاوت در شیوه پرداخت ثمن یا نحوه اجرای تعهدات محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در مبنای تحلیل «تجزیه‌پذیری قرارداد» و نحوه تأثیر نقض جزئی بر سرنوشت کل قرارداد دارد؛ مسئله‌ای که در ادامه، مبنای اصلی تحلیل فسخ در ماده ۷۳ کنوانسیون خواهد بود.

در حقوق ایران، بیع اقساطی عموماً در چارچوب قواعد عمومی بیع و با اتکا به مبانی فقه امامیه تحلیل می‌شود؛ زیرا قانون مدنی مقررات مستقلی درباره این نهاد پیش‌بینی نکرده و احکام آن عمدتاً از قواعد عام بیع و منابع فقهی استنباط می‌شود. (سلطان احمدی و دیگران، ۱۴۰۱، صص۵۴۴-۵۴۷؛ سلیمانی و تقی‌پور، ۱۴۰۲، صص۱۳۱-۱۳۴) در این نظام، اصل بر آن است که عقد با ایجاب و قبول منعقد شده و مالکیت نیز به‌محض وقوع عقد منتقل می‌گردد؛

نسخه پیش از انتشار ناوردا

ازاین‌رو، تقسیط ثمن غالباً صرفاً ناظر به نحوه اجرای تعهد پرداخت است و در ماهیت عقد تأثیر مستقیمی ندارد. بر همین اساس، حتی در مواردی که اجرای تعهدات به‌صورت تدریجی انجام می‌شود، اصل وحدت عقد و لزوم قرارداد همچنان مبنای تحلیل باقی می‌ماند. در مقابل، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، به‌ویژه در ماده ۷۳، رویکردی کارکردمحور اتخاذ کرده و اقساطی بودن قرارداد را بر پایه «مرحله‌ای بودن اجرای تعهدات» تحلیل می‌کند. در این چارچوب، هر قسط، هرچند در قالب یک قرارداد واحد قرار دارد، از حیث آثار نقض و ضمانت‌اجرا واجد نوعی استقلال نسبی است. بنابراین، در کنوانسیون، آنچه در تعیین آثار نقض نقش اساسی دارد، میزان وابستگی متقابل اقساط و ساختار اجرای قرارداد است، نه صرف تقسیط ثمن. این تفاوت مبنایی، آثار مهمی در تحلیل ضمانت‌اجراها برجای می‌گذارد.

نخست آنکه در حقوق ایران، عدم پرداخت یک یا چند قسط اصولاً نقض تعهد پرداخت تلقی می‌شود و انحلال کل قرارداد غالباً نیازمند شرط فاسخ، اعمال خیار تخلف شرط یا استناد به یکی از خیارات قانونی است؛ درحالی‌که ماده ۷۳ کنوانسیون میان نقض مربوط به یک قسط و نقضی که نسبت به اقساط آینده بیم معقول از نقض اساسی ایجاد می‌کند، تفکیک قائل می‌شود و امکان اجتناب از کل قرارداد را به احراز نقض اساسی و قابلیت سرایت آن به آینده منوط می‌سازد.

دوم آنکه در حقوق ایران، عقد بیع اصولاً به‌عنوان رابطه‌ای واحد تحلیل می‌شود و تفکیک آثار هر قسط از سایر بخش‌های قرارداد، جز در صورت اقتضای مفاد قرارداد یا احراز اراده مشترک طرفین، به‌آسانی پذیرفته نمی‌شود. (میرزانژاد جویباری، ۱۳۸۲، صص۳۱۰-۳۱۲؛ سلطان احمدی و دیگران، ۱۴۰۱، صص۵۵۴-۵۵۵) به عبارت دیگر در حقوق ایران، در عقد بیع اصل بر عدم تجزیه آثار فسخ است و قانون مدنی نیز در برخی موارد، از جمله مواد ۴۰۷ و ۴۱۲، این رویکرد را تأیید کرده است. بااین‌حال، در برخی قراردادهای دیگر، مانند اجاره و مزارعه، قانون‌گذار در مواد ۴۸۰ و ۵۶۶ قانون مدنی، پذیرش آثار محدود یا جزئی انحلال را پذیرفته است. ازاین‌رو، پذیرش آثار مستقل برای هر قسط در بیع اقساطی را نمی‌توان از قواعد خاص عقد بیع استنباط کرد و تحقق آن معمولاً نیازمند توافق طرفین یا تحلیل بر پایه قواعد عمومی قراردادها خواهد بود. اما در کنوانسیون، ساختار ماده ۷۳ نوعی تجزیه تحلیلی قرارداد را مفروض می‌گیرد و به متعهدله اجازه می‌دهد نسبت به هر قسط، واکنشی مستقل اتخاذ کند، بی‌آنکه الزاماً کل قرارداد منحل شود.

نسخه پیش از انتشار ازاون اسدا

سوم آنکه تفاوت دو نظام، بازتاب دو سیاست تقنینی متفاوت است. حقوق ایران بیش‌تر بر اصل لزوم و ثبات قرارداد تأکید دارد و انحلال کل عقد را امری استثنایی تلقی می‌کند؛ درحالی‌که کنوانسیون، با لحاظ اقتضائات تجارت بین‌المللی، می‌کوشد میان حفظ قرارداد و حمایت از اعتماد مشروع طرفین توازن برقرار سازد.

برآیند این تحلیل آن است که اختلاف اصلی دو نظام را باید در معیار اثرگذاری نقض جزئی بر بقای کل قرارداد جست‌وجو کرد. در حقوق ایران، اصل بر حفظ وحدت قرارداد است و تجزیه آثار، استثنایی تلقی می‌شود؛ اما در کنوانسیون، مرحله‌ای بودن اجرای تعهدات، زمینه پذیرش نوعی استقلال نسبی برای هر قسط را فراهم می‌آورد. همین تفاوت، مبنای اصلی تحلیل فسخ در قراردادهای اقساطی و ارزیابی کارکرد ماده ۷۳ کنوانسیون در مقایسه با ظرفیت‌های حقوق ایران خواهد بود.

۲. فسخ قرارداد بیع اقساطی

اصل حاکم بر نظام‌های حقوقی، حفظ قرارداد و تضمین اجرای تعهدات است؛ بااین‌حال، در قراردادهایی که اجرای آن‌ها به‌صورت مرحله‌ای انجام می‌شود، مسئله اصلی تعیین حدود تأثیر نقض جزئی بر بقای کل قرارداد است. در بیع اقساطی، پرسش اساسی آن است که آیا نقض مربوط به یک قسط صرفاً همان بخش را متأثر می‌سازد یا می‌تواند مبنای انحلال کل رابطه قراردادی قرار گیرد. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که در قراردادهای اقساطی، تجزیه‌پذیری اجرای تعهدات و میزان وابستگی اقساط، مستقیماً بر قلمرو فسخ اثر می‌گذارد. در این دسته از قراردادها، تعارض میان اصل بقای قرارداد و ضرورت حمایت از متعهدله در برابر نقض مؤثر، آشکارتر از قراردادهای عادی است. پذیرش فسخ کلی در برابر هر نقض جزئی، ثبات معاملات را متزلزل می‌سازد و در مقابل، محدود کردن بیش‌ازحد حق فسخ، می‌تواند اعتماد مشروع طرف زیان‌دیده را مخدوش کند. ازاین‌رو، نحوه تنظیم ضمانت‌اجرای فسخ در قراردادهای اقساطی، بازتاب سیاست هر نظام حقوقی در ایجاد تعادل میان ثبات قرارداد و حمایت از طرف متضرر است.

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا این مسئله را بر پایه مفهوم «نقض اساسی» و در قالب ماده ۷۳ سامان داده است. مطابق این ماده، نقض مربوط به یک قسط ممکن است تنها همان بخش را متأثر سازد یا در صورت ایجاد بیم معقول نسبت به اقساط آینده، آثار آن به کل قرارداد تسری یابد. بدین‌ترتیب، کنوانسیون با پذیرش نوعی تفکیک میان اقساط، سازوکاری مرحله‌ای و پیش‌بینی‌محور برای فسخ طراحی کرده است. در مقابل، حقوق ایران مقررات مستقلی درباره فسخ قراردادهای اقساطی پیش‌بینی نکرده و تحلیل این مسئله عمدتاً در چارچوب قواعد عمومی بیع، خیارات و شروط

قراردادی انجام می‌شود. درنتیجه، ضابطه روشنی برای تفکیک میان نقض جزئی و نقض مؤثر بر کل قرارداد مشاهده نمی‌شود و تعیین حدود فسخ بیش‌تر به اراده طرفین یا تفسیر قواعد عمومی وابسته است. بر این اساس، در ادامه، ابتدا ضوابط فسخ در قراردادهای اقساطیِ موضوع ماده ۷۳ کنوانسیون و ارتباط آن با مفهوم نقض اساسی بررسی می‌شود؛ سپس ظرفیت قواعد حقوق ایران در مواجهه با نقض‌های تدریجی تحلیل خواهد شد تا در نهایت، تفاوت دو نظام در مدیریت آثار نقض در قراردادهای اقساطی ارزیابی شود.

۲/۱. فسخ بیع اقساطی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

فسخ قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا شدیدترین ضمانت‌اجرای نقض تعهدات قراردادی است؛ بااین‌حال، کنوانسیون آن را نهادی استثنایی تلقی می‌کند و صرف هر نقضی را برای انحلال قرارداد کافی نمی‌داند. رویکرد حاکم بر کنوانسیون بر اصل بقای قرارداد و حفظ ثبات روابط تجاری استوار است؛ زیرا در تجارت بین‌المللی، فسخ قرارداد غالباً با اختلال در روابط اقتصادی و افزایش هزینه‌های معاملاتی همراه می‌شود. ازاین‌رو، کنوانسیون کوشیده است میان حفظ قرارداد و حمایت از متعهدله در برابر نقض مؤثر تعادل برقرار کند. بر همین مبنا، فسخ (avoidance) تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که نقض به حدی برسد که اعتماد مشروع طرف زیان‌دیده به اجرای قرارداد به‌طور اساسی متزلزل شود یا متعهد، علی‌رغم اعطای مهلت اضافی، از اجرای تعهد خودداری کند. بدین‌ترتیب، کنوانسیون فسخ را نه واکنشی خودکار به تخلف، بلکه ضمانت‌اجرایی محدود و ضابطه‌مند طراحی کرده است.

اهمیت این رویکرد در قراردادهای اقساطی آشکارتر می‌شود؛ زیرا در این دسته از قراردادها، اجرای تعهدات به‌صورت مرحله‌ای انجام می‌گیرد و همین امر، رابطه میان نقض جزئی و سرنوشت کل قرارداد را به مسئله‌ای اساسی تبدیل می‌کند. پرسش اصلی آن است که آیا نقض مربوط به یک قسط، تنها همان بخش را متأثر می‌سازد یا می‌تواند مبنایی برای اجتناب از اقساط آینده و حتی کل قرارداد باشد. پاسخ کنوانسیون به این مسئله، بر مفهوم «نقض اساسی»، میزان وابستگی اقساط و اصل بقای قرارداد استوار است.

در همین راستا، ماده ۷۳ کنوانسیون مقررات ویژه‌ای را برای قراردادهای اقساطی پیش‌بینی کرده و میان سه وضعیت تفکیک قائل شده است: نقض مربوط به یک قسط، نقضی که نسبت به اقساط آینده بیم معقول از نقض اساسی ایجاد می‌کند و نقضی که به سبب وابستگی اقساط، ارزش کل قرارداد را از میان می‌برد. بدین‌ترتیب، ماده ۷۳ را باید جلوه خاص سیاست کلی کنوانسیون در محدودسازی فسخ و جلوگیری از انحلال غیرضروری قرارداد دانست. بر

این اساس، ابتدا مبانی عمومی فسخ در کنوانسیون و ارتباط آن با مفهوم نقض اساسی بررسی می‌شود و سپس، ضوابط ویژه فسخ در قراردادهای اقساطی موضوع ماده ۷۳ و آثار آن بر بقای قرارداد مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲٫۱٫۱. مبانی فسخ قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در برابر نقض قرارداد، مجموعه‌ای از ضمانت‌اجراها از جمله الزام به اجرا، مطالبه خسارت، تعلیق اجرا و فسخ (avoidance) را پیش‌بینی کرده است. در این میان، فسخ شدیدترین ضمانت‌اجرا به شمار می‌رود؛ زیرا به زوال تعهدات آتی و برهم خوردن رابطه قراردادی می‌انجامد. بااین‌حال، کنوانسیون برخلاف برخی نظام‌های سنتی، فسخ را نتیجه طبیعی هر نقضی نمی‌داند و آن را به موارد استثنایی محدود می‌کند. مبنای این رویکرد، اصل «حفظ قرارداد» و حمایت از ثبات معاملات بین‌المللی است؛ چراکه انحلال قرارداد در تجارت فراملی غالباً با هزینه‌های اقتصادی و اختلال در روابط تجاری همراه است. ازاین‌رو، کنوانسیون تنها در صورتی فسخ را مجاز می‌داند که نقض، اعتماد مشروع متعهدله به اجرای قرارداد را به‌طور جدی مخدوش سازد. بدین‌ترتیب، معیار اصلی در تحلیل فسخ، نه صرف تخلف از تعهد، بلکه میزان تأثیر نقض بر انتظارات قراردادی طرف زیان‌دیده است.

مهم‌ترین مبنای فسخ در کنوانسیون، مفهوم «نقض اساسی» است که در ماده ۲۵ تعریف شده و در مقررات متعددی از جمله بند «الف» بند اول مواد ۴۹ و ۶۴، بند دوم مواد ۴۶ و ۵۱، ماده ۷۰، بند اول ماده ۷۲ و بندهای اول و دوم ماده ۷۳ انعکاس یافته است. بااین‌حال، مفهوم «نقض اساسی» در کنوانسیون با تلقی مشابه آن در حقوق انگلستان تفاوت دارد و بر آثار اقتصادی و قراردادی نقض تمرکز می‌کند. (Shears، ۱۹۹۵، ۵۳) مطابق ماده ۲۵، نقض زمانی اساسی است که نخست، متعهدله را به‌طور اساسی از آنچه حق انتظار آن را داشته محروم کند و دوم، این نتیجه برای ناقض یا شخص متعارف در همان شرایط قابل پیش‌بینی باشد. (Ferrari، ۲۰۰۶، ۶) بنابراین، صرف ورود خسارت شدید کافی نیست، بلکه باید قابلیت پیش‌بینی آثار زیان‌بار نقض نیز احراز شود. این شرط صرفاً جنبه اثباتی ندارد، بلکه در تحقق ماهوی نقض اساسی نقش دارد؛ به‌گونه‌ای که با اثبات عدم قابلیت پیش‌بینی، اساساً نقض اساسی محقق نمی‌شود. (زاهدیان، ۱۳۸۴، ۱۳۷) هرچند کنوانسیون زمان دقیق ارزیابی این معیار را تعیین نکرده، به نظر می‌رسد قابلیت پیش‌بینی باید دست‌کم در زمان انعقاد قرارداد یا پیش از اجرای تعهد قابل احراز باشد. (اسدی، ۱۴۰۱، ۳۴)

در ادبیات کنوانسیون، «قصور در انجام تعهد» مفهومی گسترده دارد و هرگونه عدم انطباق اجرا با مفاد قرارداد را در بر می‌گیرد؛ از تأخیر و اجرای ناقص گرفته تا تسلیم کالای معیوب یا امتناع از همکاری لازم برای اجرای قرارداد.

(Garner، ۱۳۸۴، ۶۳۲؛ بند ۵ ماده ۱-۳۰۱ اصول حقوق قراردادهای اروپا) ازاین‌رو، اساسی بودن نقض با توجه به آثار آن بر هدف اقتصادی قرارداد سنجیده می‌شود، نه صرف نوع تخلف. در این چارچوب، عدم تسلیم کالا، تأخیر در مواردی که زمان اجرا جنبه اساسی دارد، امتناع قطعی از اجرا، غیرممکن شدن تسلیم یا تسلیم کالای غیرمنطبق، ممکن است حسب مورد نقض اساسی تلقی شوند. (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ۲۵۳-۲۵۶) معیار اصلی در این ارزیابی، شدت لطمه به انتظارات قراردادی است، نه میزان کمی خسارت. (همان، ۲۵۱) هرچند در حقوق ایران نیز در برخی از این فروض امکان فسخ وجود دارد، اما تحلیل آن عمدتاً بر پایه خیارات قانونی انجام می‌شود و مفهومی معادل «نقض اساسی» در نظام حقوقی ایران مشاهده نمی‌شود. (ر.ک: مواد ۲۴۰ و ۳۸۷ قانون مدنی)

کنوانسیون علاوه بر نقض اساسی، سازوکار «مهلت اضافی» را نیز برای حفظ قرارداد پیش‌بینی کرده است. مطابق مواد ۴۷ و بند «ب» بند اول ماده ۴۹، خریدار می‌تواند برای اجرای تعهد تسلیم، مهلتی متعارف تعیین کند و در صورت عدم اجرا پس از انقضای آن، قرارداد را فسخ نماید. فروشنده نیز بر اساس مواد ۶۳ و بند «ب» بند اول ماده ۶۴، در صورت عدم پرداخت ثمن یا عدم قبض کالا و پس از اعطای مهلت اضافی، حق فسخ خواهد داشت. این سازوکار نشان می‌دهد که کنوانسیون حتی در فرض نقض غیر اساسی نیز ابتدا بقای قرارداد و امکان جبران را ترجیح می‌دهد و فسخ را آخرین راه‌حل تلقی می‌کند. همچنین مواد ۷۱ و ۷۲، در صورت وجود قرائن روشن بر عدم توانایی یا عدم تمایل یکی از طرفین به اجرای تعهدات، امکان تعلیق اجرا یا فسخ پیش‌دستانه را فراهم کرده‌اند؛ امری که بیانگر رویکرد پیشگیرانه کنوانسیون در حمایت از اعتماد مشروع طرفین است. برآیند این مقررات نشان می‌دهد که کنوانسیون، فسخ را ابزاری استثنایی برای ایجاد تعادل میان ثبات قراردادی و حمایت از متعهدله می‌داند. همین مبنا در ماده ۷۳ نیز نقش محوری دارد؛ زیرا مسئله اصلی در قراردادهای اقساطی آن است که نقض مربوط به یک قسط، در چه شرایطی می‌تواند به اقساط آینده یا کل قرارداد تسری یابد.

۲٫۱٫۲. فسخ در قراردادهای اقساطی موضوع ماده ۷۳ کنوانسیون

پس از تبیین مبانی عمومی فسخ در کنوانسیون، این پرسش مطرح می‌شود که در قراردادهایی که اجرای آن‌ها به‌صورت مرحله‌ای و در قالب اقساط متعدد انجام می‌گیرد، معیار اعمال حق فسخ چگونه تعیین می‌شود. در این دسته از قراردادها، نقض تعهد ممکن است صرفاً به یک قسط خاص محدود باشد، یا آنکه آثار آن فراتر رفته و اعتماد متعهدله را نسبت به اجرای اقساط آینده متزلزل سازد و یا حتی چنان پیوندی میان اقساط وجود داشته باشد که نقض یک بخش، کل ساختار قراردادی را بی‌فایده گرداند.

نسخه پیش از انتشار اولیه است

کنوانسیون با درک ویژگی‌های خاص این نوع قراردادها، در ماده ۷۳ مقرراتی اختصاصی برای آن پیش‌بینی کرده است. اهمیت این ماده در آن است که برخلاف قواعد عمومی فسخ که ناظر به قرارداد به‌عنوان یک کل هستند، در اینجا رویکردی تفکیکی اتخاذ شده و وضعیت هر قسط، اقساط آینده و حتی کل قرارداد به‌طور جداگانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. ماده ۷۳ درواقع تبلور تعادلی ظریف میان دو اصل بنیادین کنوانسیون است: از یک‌سو، اصل حفظ قرارداد و محدود ساختن فسخ به موارد استثنایی؛ و از سوی دیگر، حمایت از طرف زیان‌دیده در برابر نقضی که اعتماد او به اجرای مرحله‌ای قرارداد را از میان می‌برد. بدین ترتیب، کنوانسیون نه به‌طور خودکار نقض یک قسط را موجب انحلال کل قرارداد می‌داند و نه طرف زیان‌دیده را به تحمل بی‌پایان نقض‌های متوالی ملزم می‌کند.

ساختار ماده ۷۳ نشان می‌دهد که تحلیل فسخ در قراردادهای اقساطی باید در سه سطح متمایز صورت گیرد:

۱. امکان فسخ نسبت به یک یا چند قسط خاص در صورت تحقق نقض اساسی همان قسط؛
۲. امکان فسخ نسبت به اقساط آینده درصورتی‌که نقض واقع‌شده، بیم معقول از نقض اساسی در آینده ایجاد کند؛
۳. امکان فسخ کل قرارداد در فرضی که میان اقساط چنان وابستگی متقابلی وجود داشته باشد که نقض یک بخش، کل قرارداد را ازنظر اقتصادی و قراردادی بی‌فایده سازد.

بر این اساس، در ادامه، هر یک از این سه وضعیت به‌صورت مستقل و تحلیلی بررسی خواهد شد تا روشن گردد که کنوانسیون چگونه میان تجزیه‌پذیری اجرای تعهدات و وحدت ساختاری قرارداد اقساطی توازن برقرار کرده است.

۲٫۱٫۲٫۱. فسخ قرارداد نسبت به یک یا چند قسط خاص

بند نخست ماده ۷۳ کنوانسیون مقرر می‌دارد که در قراردادهای اقساطی، اگر عدم اجرای یکی از اقساط از سوی متعهد، نقض اساسی قرارداد محسوب شود، طرف زیان‌دیده حق خواهد داشت قرارداد را صرفاً نسبت به همان قسط فسخ نماید. (Larry & et al، ۲۰۰۴، ۴۱۱) بدین ترتیب، کنوانسیون میان «وحدت قراردادی» و «قابلیت تجزیه در اجرا» تمایز قائل شده و امکان انحلال جزئی رابطه قراردادی را پیش‌بینی کرده است.

بر اساس بند اول ماده ۷۳، فسخ نسبت به قسطی که تسلیم نشده یا به نحو غیرمنطبق تسلیم گردیده، منوط به تحقق شرایط عمومی فسخ در کنوانسیون است؛ ازجمله آنکه نقض، واجد وصف اساسی باشد و اعلام فسخ نیز وفق مقررات کنوانسیون به طرف مقابل ابلاغ گردد. (Bridge، ۲۰۰۹، ۴۱۹) بنابراین، صرف هرگونه تخلف در اجرای یک قسط، مجوز فسخ آن نخواهد بود، بلکه شدت و ماهیت نقض باید به‌گونه‌ای باشد که معیار «نقض اساسی» را برآورده سازد.

نسخه پیش از انتشار ناوردا

یکی از نکات قابل‌توجه در تحلیل این بند آن است که کنوانسیون، هر قسط از قرارداد اقساطی را دست‌کم از حیث آثار فسخ، همچون یک واحد مستقل و تجزیه‌پذیر تلقی می‌کند. (Flechtner، ۱۹۸۸، ۸۸) این رویکرد، بازتاب سیاست بنیادین کنوانسیون در حمایت از بقاء قرارداد و تحدید قلمرو فسخ است. به‌بیان‌دیگر، اصل بر حفظ رابطه قراردادی و استمرار اجرای آن است و فسخ باید تا حد امکان محدود به همان بخش نقض‌شده باقی بماند. بر همین مبنا، زیان‌دیده نمی‌تواند صرف نقض یک قسط را مستمسک انحلال کل قرارداد قرار دهد و از ضمانت‌اجراهایی که ناظر به کل رابطه قراردادی است بهره گیرد؛ مگر آنکه شرایط مقرر برای فسخ گسترده‌تر (موضوع بندهای بعدی ماده ۷۳) فراهم باشد. همچنین تحقق نقض اساسی در چارچوب قرارداد اقساطی، لزوماً به معنای تخلف از تمامی تعهدات قراردادی نیست؛ چه‌بسا نقض یک قسط، با وجود اجرای صحیح سایر اقساط، نسبت به همان بخش از قرارداد، وصف اساسی پیدا کند و مجوز فسخ همان قسمت را فراهم آورد. درنتیجه، بند اول ماده ۷۳ تجلی نوعی «تفکیک آثار نقض» در قراردادهای اقساطی است؛ تفکیکی که از یک‌سو مانع گسترش بی‌ضابطه فسخ به کل قرارداد می‌شود و از سوی دیگر، از زیان‌دیده در برابر نقض مؤثر و اساسی هر قسط حمایت می‌کند.

۲٫۱٫۲٫۲. فسخ قرارداد نسبت به اقساط آینده

بند دوم ماده ۷۳ کنوانسیون ناظر بر وضعیتی است که نقض یک قسط، با توجه به اوضاع‌واحوال، تردیدی معقول نسبت به اجرای اقساط آینده ایجاد می‌کند. این بند درواقع تجلی قاعده «نقض اساسی قابل پیش‌بینی» در بستر قراردادهای اقساطی است؛ بدین معنا که عدم اجرای یک قسط ممکن است نشانه‌ای از ناتوانی یا عدم تمایل متعهد به اجرای تعهدات آینده تلقی شود. (Lookofsky، ۲۰۰۰، ۱۵۱) بر اساس این حکم، اگر نقض واقع‌شده چنان باشد که با لحاظ شرایط موجود، احتمال وقوع نقض اساسی نسبت به اقساط آینده را تقویت کند، طرف زیان‌دیده می‌تواند قرارداد را نسبت به آن اقساط فسخ نماید. در این فرض، متعهد باید دست‌کم یکی از اقساط را نقض کرده باشد و اعمال حق فسخ نیز باید در ظرف «مهلت معقول» صورت گیرد. (Huber & Mullis، ۲۰۰۷، ۸۵۱)

بااین‌حال، در خصوص آغاز و معیار تشخیص مهلت معقول ابهاماتی وجود دارد. به نظر می‌رسد آغاز این مهلت باید از زمانی محاسبه شود که طرف متضرر، جهات عینی و قابل اتکایی برای پیش‌بینی مشکلات جدی در اجرای اقساط آینده تحصیل کرده باشد؛ نه صرفاً از زمان تحقق نخستین تخلف. (Flechtner، ۱۹۸۸، ۹۱) این تحلیل با منطق پیشگیرانه بند دوم سازگارتر است؛ زیرا محور آن «پیش‌بینی معقول» است، نه صرف تحقق نقض قبلی.

نکته مهم آن است که در این بند، اساسی بودن نقض واقع‌شده شرط نیست؛ بلکه حتی نقضی که فی‌نفسه اساسی محسوب نمی‌شود، چنانچه با توجه به اوضاع‌واحوال، حاکی از احتمال نقض اساسی در آینده باشد، می‌تواند مبنای

فسخ نسبت به اقساط آینده قرار گیرد. (Enderlien & Maskow، ۱۹۹۲، ۲۹۶) افزون بر این، برای اعمال بند دوم، ضرورتی ندارد قسطی که در خصوص آن قصور رخ داده، پیش‌تر فسخ شده باشد. (Bennett، ۱۹۸۷، ۵۳۴) بنابراین، بند دوم کارکردی مستقل از بند نخست دارد و به‌منزله پلی میان نقض تحقق‌یافته و نقض مورد انتظار در آینده عمل می‌کند.

از منظر تطبیقی درون‌سیستمی کنوانسیون، بند دوم ماده ۷۳ از حیث مبنا با ماده ۷۲ که ناظر بر فسخ پیش از موعد به دلیل نقض اساسی قریب‌الوقوع است، قرابت دارد. بااین‌حال، برخلاف ماده ۷۲، در بند دوم ماده ۷۳ اشاره‌ای به امکان ارائه تضمین کافی برای جلوگیری از فسخ نشده است. این سکوت می‌تواند چنین تلقی شود که کنوانسیون در این زمینه، نهاد تضمین را پیش‌بینی نکرده است. بااین‌وجود، برخی از مفسران با استناد به ماده ۷ کنوانسیون و اصل تفسیر هماهنگ و تکمیلی، امکان استنباط قاعده ارائه تضمین کافی را برای پر کردن خلأ موجود معقول دانسته‌اند. (Bridge، ۲۰۰۹، ۴۲۱)

بدین ترتیب، بند دوم ماده ۷۳ را می‌توان سازوکاری پیشگیرانه در قراردادهای اقساطی دانست که هدف آن جلوگیری از تداوم رابطه‌ای است که اعتماد متقابل در آن به‌طور معقول متزلزل شده است، بی‌آنکه الزاماً نقض اساسی نسبت به قسط نخست تحقق یافته باشد.

۳٫۲٫۱٫۲. فسخ تمام قرارداد اقساطی

بند سوم ماده ۷۳ کنوانسیون ناظر بر وضعیتی است که نقض اساسی یک قسط، به دلیل همبستگی و وابستگی متقابل اقساط، کل قرارداد را از حیث هدف اقتصادی و کارکردی آن متزلزل می‌سازد. در برخی قراردادهای اقساطی، هیچ‌یک از اقساط به‌تنهایی هدف موردنظر طرفین را تأمین نمی‌کند، بلکه اقساط به‌مثابه اجزای یک مجموعه منسجم، در راستای تحقق مقصودی واحد ایفای نقش می‌کنند. در چنین فرضی، نقض بخشی از قرارداد می‌تواند معادل نقض اساسی کل قرارداد تلقی گردد؛ زیرا آثار ناشی از نقض، امکان بهره‌برداری متعارف از کل معامله را از بین می‌برد، هرچند تمامی اجزای قرارداد نقض نشده باشند. برخلاف دو بند پیشین که حق فسخ را برای هر یک از طرفین پیش‌بینی می‌کنند، بند سوم صرفاً از سوی خریدار قابل اعمال است. (Enderlien & Maskow، ۱۹۹۲، ۲۹۶) این تفاوت، با توجه به نقش خریدار در انتفاع نهایی از مجموعه اقساط و وابستگی هدف قراردادی به دریافت کامل و هماهنگ آن‌ها قابل توجیه است.

در خصوص معیار احراز وابستگی اقساط، برخی بر این باورند که صرف آگاهی فروشنده از ارتباط اقساط در جریان اجرا کافی نیست، بلکه خریدار باید هدف خاص موردنظر از خرید کالا را در زمان انعقاد قرارداد به اطلاع وی رسانده

نسخه پیش از انتشار اولیه است

باشد. (Bridge، ۲۰۰۹، ۴۲۱) بااین‌حال، این دیدگاه محل تأمل است؛ زیرا در مواردی ممکن است بدون اعلام صریح هدف، از اوضاع‌واحوال و ماهیت قرارداد بتوان استنباط کرد که فروشنده به نحو معقول و متعارفی از وابستگی اجزای قرارداد آگاه بوده است. (Chengwei، ۲۰۰۷، ۷۴۰) ازاین‌رو، ملاک اساسی آن است که نفع خریدار در دریافت کامل و منسجم اجرا، برای فروشنده قابل تشخیص و پیش‌بینی بوده باشد. (Schlechtriem، ۱۹۸۶، ۹۶)

از حیث سازوکار اجرایی، خریدار تنها در صورتی می‌تواند به استناد بند سوم، قرارداد را نسبت به اقساط گذشته یا آینده فسخ کند که ابتدا بر اساس بند اول ماده ۷۳، قرارداد را نسبت به قسط فعلی فسخ کرده باشد. افزون بر این، اگر خریدار بخواهد فسخ را به اقساط پیشین و آینده تسری دهد، باید هم‌زمان با اعلام فسخ نسبت به قسط موضوع بند اول، اراده خود را نسبت به سایر اقساط نیز اعلام نماید. (Enderlien & Maskow، ۱۹۹۲، ۲۹۶؛ اندرز، ۱۳۹۷، ۱۰۰) بدین معنا که اعلام فسخ نسبت به تسلیم‌های گذشته یا آینده، نمی‌تواند به‌طور مستقل و با فاصله زمانی صورت گیرد، بلکه باید در پیوندی هم‌زمان با فسخ قسط نقض‌شده اعلام شود.

بنابراین بند سوم ماده ۷۳ نقطه اوج نظام تدریجی فسخ در قراردادهای اقساطی است که ماده ۷۳ از فسخ محدود به قسط خاص (بند اول)، به فسخ پیشگیرانه نسبت به اقساط آینده (بند دوم) و نهایتاً به امکان انحلال کل قرارداد در فرض وابستگی ساختاری اقساط سیر نموده است. این نظام، ضمن پایبندی به اصل حفظ قرارداد، در مواردی که هدف اقتصادی معامله به‌طورکلی منتفی شده است، راهکار انحلال کامل را نیز پیش‌بینی می‌کند.

۲٫۲. فسخ قراردادهای اقساطی در حقوق ایران

بررسی نهاد فسخ در قراردادهای اقساطی، بدون تحلیل جایگاه آن در حقوق داخلی، تصویری ناقص از سازوکارهای انحلال تعهدات ارائه خواهد داد. ازآنجاکه کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا رویکردی خاص و نظام‌مند نسبت به نقض تدریجی و فسخ اقساطی اتخاذ کرده است، اکنون ضروری است وضعیت این مسئله در حقوق ایران به‌طور مستقل و در چارچوب مبانی فقهی و قواعد قانون مدنی مورد واکاوی قرار گیرد.

در حقوق ایران، برخلاف کنوانسیون، مقررات ویژه‌ای درباره قراردادهای اقساطی پیش‌بینی نشده و این دسته از قراردادها ذیل قواعد عمومی بیع و تعهدات تحلیل می‌شوند. ازاین‌رو، امکان فسخ نسبت به بخشی از قرارداد یا کل آن، نه در قالب نهادی مستقل، بلکه از رهگذر خیارات قانونی و اصول حاکم بر لزوم قراردادها بررسی می‌شود. همین امر سبب می‌گردد که تحلیل فسخ در قراردادهای اقساطی، در حقوق ایران، بیش از آنکه بر درجه‌بندی شدت نقض یا وابستگی ساختاری اقساط استوار باشد، بر عناوین خاص خیارات و مبانی سنتی انحلال قرارداد تکیه کند. در این

نسخه پیش از انتشار ارنوداشتها

بخش، نخست مبانی نظری حاکم بر تجزیه‌پذیری قرارداد و امکان فسخ جزئی در حقوق ایران بررسی می‌شود و سپس، با تکیه بر این مبانی، وضعیت فسخ در قراردادهای اقساطی و حدود و آثار آن تحلیل خواهد شد.

۲٫۲٫۱. مبانی حاکم بر تجزیه‌پذیری و فسخ جزئی در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران که متأثر از فقه امامیه است، اصل لزوم قراردادها جایگاهی محوری دارد. تأکید بر قاعده «اوفوا بالعقود» و تفسیر مضیّق از اسباب انحلال، سبب شده است که اصل بر اجرای کامل و بی‌کم‌وکاست عقد قرار گیرد؛ به‌نحوی که گویی عقد از آغاز به‌صورت یک کل غیرقابل‌تفکیک و غیرقابل تجزیه منعقد شده است. ازآنجاکه قانون مدنی به‌صراحت نهادی تحت عنوان «تجزیه‌پذیری قرارداد» یا «فسخ جزئی» را پیش‌بینی نکرده، مشهور فقها و حقوقدانان ایرانی، عقد را اصولاً غیرقابل تجزیه دانسته و اعمال حق فسخ نسبت به بخشی از آن را استثنایی تلقی کرده‌اند. (میرزانژادجویباری، ۱۳۸۲، ۳۱۰)

بااین‌حال، هرچند نهاد مستقلی تحت عنوان قرارداد اقساطی در قانون مدنی نیامده، اما در قالب قواعد عام خیارات، به‌ویژه خیار تبعض صفقه، امکان نوعی انحلال جزئی مورد شناسایی قرار گرفته است. بر اساس ماده ۴۴۱ قانون مدنی، هرگاه عقد نسبت به قسمتی از مورد معامله باطل باشد یا منفسخ گردد یا یکی از طرفین آن را نسبت به بخشی فسخ کند، طرف دیگر اختیار دارد کل عقد را فسخ کند یا به همان بخش صحیح اکتفا نماید و نسبت به بخش باطل یا منحل‌شده، ثمن را مسترد دارد. اگرچه ظاهر این ماده بیشتر ناظر به مورد بطلان جزئی است، اما با توجه به ماده ۴۵۶ قانون مدنی، خیار تبعض صفقه اختصاص به بیع ندارد و در سایر عقود معوض نیز قابل اعمال است. افزون بر این، به‌تصریح برخی حقوقدانان، قلمرو این خیار محدود به بطلان نیست و در موارد انفساخ جزئی یا فسخ جزئی نیز قابل تحقق است. (صفایی، ۱۳۸۴، ۲۹۶) ماده ۳۸۸ قانون مدنی نیز در خصوص تلف جزئی مبیع، همین تحلیل را تقویت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که انحلال نسبت به بخش تلف‌شده و ایجاد حق فسخ نسبت به بخش باقی‌مانده، از مصادیق خیار تبعض صفقه محسوب می‌شود.

در خصوص مبنای این خیار، دیدگاه‌ها متفاوت است: برخی آن را مستند به قاعده «لاضرر» دانسته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴۳۷) و برخی دیگر آن را ناشی از شرط ضمنی ارتکازی طرفین بر سلامت و تمامیت مورد معامله تلقی کرده‌اند. (مصطفوی، ۱۴۲۷، ۱۰۸) در هر دو تحلیل، عنصر زیان‌دیدگی یکی از طرفین، توجیه‌کننده اعطای اختیار فسخ است.

نسخه پیش از انتشار اولیه

نکته مهم آن است که در حقوق ایران، تفکیکی میان «نقض اساسی» و «نقض غیراساسی» وجود ندارد. تحقق یکی از موجبات قانونی خیار، فارغ از شدت یا خفیف بودن تخلف، می‌تواند سبب ایجاد حق فسخ گردد. (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ۲۵۰) این امر نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران مبتنی بر دسته‌بندی مفهومی نقض‌ها نیست، بلکه به تحقق عنوان خاص خیار توجه دارد.

۲٫۲٫۲. امکان فسخ در قراردادهای اقساطی در حقوق ایران

در قوانین ایران، مقررات ویژه‌ای درباره قراردادهای اقساطی پیش‌بینی نشده است. ازاین‌رو، تحلیل فسخ در این دسته از قراردادها باید بر پایه قواعد عمومی تعهدات و خیارات صورت گیرد. در فرضی که یکی از اقساط یا بخشی از تعهد قراردادی ایفا نشود یا به جهتی باطل گردد، اصولاً از رهگذر خیار تبعض صفقه می‌توان به‌نوعی انحلال جزئی دست‌یافت. بااین‌حال، ساختار ماده ۴۴۱ قانون مدنی به‌گونه‌ای است که در صورت تجزیه عقد به زیان یکی از طرفین، برای او حق فسخ کل قرارداد نیز ایجاد می‌شود. بدین ترتیب، برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که اصل را بر بقای قرارداد و تحدید فسخ به بخش نقض‌شده قرار می‌دهند، در حقوق ایران با تحقق شرایط خیار، حق فسخ کل عقد برای زیان‌دیده ایجاد می‌شود، بدون آنکه احراز وابستگی متقابل اجزای قرارداد شرط باشد. (مواد ۳۸۴ و ۴۴۱ ق.م.)

از سوی دیگر، نهادی مشابه «نقض قابل پیش‌بینی» یا فسخ اقساط آینده بر مبنای احتمال نقض اساسی در آینده، به‌صورت قاعده عام در حقوق ایران دیده نمی‌شود. پذیرش فسخ کل قرارداد صرفاً بر مبنای پیش‌بینی احتمال نقض آینده، چه به‌عنوان قاعده و چه به‌عنوان استثنا، در چارچوب سنتی قانون مدنی دشوار است؛ بنابراین، اگر یکی از اقساط اجرا نشود، این امر به‌تنهایی مجوز فسخ اقساط آینده تلقی نمی‌شود، مگر آنکه از طریق شرط ضمن عقد یا توافق خاص، چنین حقی پیش‌بینی شده باشد.

بااین‌حال، برخی نویسندگان با استناد به جواز فسخ جزئی در فقه و با بهره‌گیری از ضابطه «مقصود بالاصاله» در ماده ۵۶۶ قانون مدنی، امکان فسخ تنها یک قسط را در موارد خاص قابل دفاع دانسته‌اند. (کاتبی و امرایی، ۱۴۰۰، ۳۴) این تحلیل، هرچند در چارچوب نظری قابل طرح است، اما در رویه حقوقی ایران تثبیت‌شده و نظام‌مند نیست. درمجموع می‌توان گفت که حقوق ایران، با تأکید بر اصل لزوم و فقدان تفکیک نظری میان درجات نقض، رویکردی محافظه‌کارانه‌تر نسبت به تجزیه‌پذیری قراردادهای اقساطی اتخاذ کرده و انحلال جزئی را نه به‌عنوان قاعده، بلکه در قالب استثنائات خاص خیارات می‌پذیرد.

۲٫۳. بررسی تطبیقی حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

نسخه پیش از انتشار ایران‌دراسته‌ها

مقایسه نظام حقوقی ایران با کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نشان می‌دهد که تفاوت اصلی این دو نظام، در مبنای نظری حاکم بر فسخ قراردادهای اقساطی است.

نخست آنکه در کنوانسیون، اصل بر حفظ قرارداد و تحدید فسخ به همان بخش نقض‌شده است (ماده ۷۳ بند ۱)، درحالی‌که در حقوق ایران، با تحقق شرایط خیار تبعض صفقه، زیان‌دیده می‌تواند کل قرارداد را فسخ کند، بدون آنکه احراز وابستگی متقابل اجزا شرط باشد. بدین ترتیب، کنوانسیون رویکردی نظام‌مندتر و محدودکننده‌تر نسبت به فسخ کل قرارداد دارد و آن را منوط به تحقق شرایط خاص بند ۳ ماده ۷۳ یعنی وابستگی متقابل اقساط و عدم امکان استفاده از بخش‌های اجراشده، می‌کند؛ درحالی‌که چنین شرطی در قانون مدنی ایران پیش‌بینی نشده است.

دوم آنکه کنوانسیون، فسخ نسبت به یک قسط را منوط به تحقق «نقض اساسی» می‌داند؛ درحالی‌که در حقوق ایران تمایزی میان نقض اساسی و غیراساسی وجود ندارد و ملاک، تحقق یکی از اسباب قانونی خیار است. این امر نشان‌دهنده آن است که کنوانسیون، نظامی مبتنی بر درجه‌بندی شدت نقض را پذیرفته، اما حقوق ایران بر عناوین خاص و سنتی خیارات تکیه دارد.

سوم آنکه کنوانسیون، در بند ۲ ماده ۷۳، امکان فسخ اقساط آینده را در صورت پیش‌بینی احتمال نقض اساسی فراهم کرده است؛ درحالی‌که در حقوق ایران، نهادی معادل برای فسخ اقساط آینده بر مبنای نقض محتمل دیده نمی‌شود. از این حیث، کنوانسیون سازوکاری پیشگیرانه و مبتنی بر مدیریت ریسک قراردادی ارائه می‌دهد، اما حقوق ایران عمدتاً واکنشی و پسینی عمل می‌کند.

چهارم آنکه کنوانسیون، موضوع اعتبار و بطلان قرارداد را از قلمرو خود خارج کرده است (ماده ۴)، درحالی‌که خیار تبعض صفقه در حقوق ایران دقیقاً در بستر بطلان یا انفساخ جزئی نیز اعمال می‌شود. بدین ترتیب، قلمرو تحلیلی این دو نظام از حیث نقطه آغاز متفاوت است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که کنوانسیون با رویکردی کارآمدگرایانه و متأثر از تحلیل اقتصادی قرارداد، اصل را بر بقای حداکثری قرارداد و تحدید انحلال قرار داده و فسخ کل را به شرایط مضیق وابسته کرده است؛ درحالی‌که حقوق ایران، هرچند بر اصل لزوم تأکید دارد، اما در صورت تحقق اسباب خیار، اختیار گسترده‌تری برای انحلال کامل قرارداد به زیان‌دیده اعطا می‌کند و سازوکار نظام‌مندی برای مدیریت نقض‌های تدریجی یا احتمالی در قراردادهای اقساطی ارائه نمی‌دهد.

نسخه پیش از انتشار ارزشمند است

نتیجه‌گیری:

تحلیل انجام‌شده در این پژوهش نشان داد که بیع اقساطی، هرچند در ظاهر صرفاً شکلی از تقسیط اجرای تعهدات است، اما از حیث ساختار حقوقی و آثار ناشی از نقض، واجد پیچیدگی‌هایی است که آن را از بیع دفعی متمایز می‌سازد. همین ویژگی تدریجی و مرحله‌ای بودن اجرا، مسئله فسخ را در این دسته از قراردادها به یکی از حساس‌ترین نقاط تلاقی میان اصل لزوم قرارداد و ضرورت حمایت از متعهدله تبدیل می‌کند.

بررسی مبانی فقهی و حقوقی نشان داد که در فقه امامیه و حقوق ایران، بیع اقساطی به‌عنوان نهادی مستقل و متمایز شناسایی نشده، بلکه در قالب قواعد عمومی بیع تحلیل می‌شود. در مقابل، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا اگرچه عنوان مستقلی برای بیع اقساطی به کار نمی‌برد، اما با پیش‌بینی مقررات خاص در ماده ۷۳، عملاً ساختار این نوع قرارداد را به رسمیت شناخته و برای وضعیت نقض در آن، سازوکاری ویژه طراحی کرده است. این تفاوت نشان می‌دهد که کنوانسیون از منظر کارکردی به قراردادهای اقساطی نگریسته و آثار عملی نقض تدریجی را به‌صورت مستقل تنظیم کرده است.

تحلیل تطبیقی سازوکار فسخ در دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که بررسی سازوکار فسخ در دو نظام حقوقی نشان داد که اختلاف اصلی نه در امکان اصل فسخ، بلکه در مبنای نظری و شیوه تنظیم آن است. کنوانسیون با اتکا به مفهوم «نقض اساسی» و با تفکیک میان اقساط گذشته، قسط جاری و اقساط آینده، رویکردی درجه‌بندی‌شده و ساختارمند اتخاذ کرده است. در این نظام، اصل بر بقای قرارداد است و فسخ کل قرارداد تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که وابستگی متقابل اقساط به‌گونه‌ای باشد که نقض یک قسط، هدف قراردادی را نسبت به کل معامله بی‌اثر سازد. افزون بر آن، پیش‌بینی امکان فسخ اقساط آینده در صورت احراز احتمال نقض اساسی، بیانگر نگرشی پیشگیرانه و مبتنی بر مدیریت ریسک قراردادی است. در مقابل، حقوق ایران با تکیه بر نظام سنتی خیارات، به‌ویژه خیار تبعض صفقه، امکان انحلال جزئی یا کلی قرارداد را فراهم می‌کند، اما فاقد سازوکار درجه‌بندی مفهومی نقض است. در این نظام، تحقق یکی از اسباب قانونی خیار می‌تواند بدون تفکیک میان شدت و ضعف نقض، حق فسخ ایجاد کند. همچنین، نهادی معادل «نقض قابل پیش‌بینی» به‌صورت قاعده عام مشاهده نمی‌شود و فسخ اقساط آینده عمدتاً نیازمند تصریح قراردادی یا تفسیر موسع از قواعد موجود است. بدین‌ترتیب، رویکرد حقوق ایران بیشتر واکنشی و مبتنی بر تحقق بالفعل سبب خیار است، نه پیش‌بینی‌محور و مبتنی بر تحلیل ساختاری قرارداد.

نسخه پیش از انتشار نهایی

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که کنوانسیون در مدیریت نقض‌های تدریجی، نظامی منسجم‌تر و اقتصادی‌تر ارائه می‌دهد؛ زیرا با محدود کردن فسخ کل قرارداد و تأکید بر وابستگی ساختاری اقساط، از گسترش بی‌ضابطه انحلال جلوگیری می‌کند و ثبات روابط تجاری را تقویت می‌نماید. در مقابل، حقوق ایران اگرچه از حیث حمایت از زیان‌دیده انعطاف‌پذیری قابل‌توجهی دارد، اما فقدان معیار روشن برای تشخیص مواردی که نقض یک قسط، کل قرارداد را بی‌اثر می‌سازد، می‌تواند به عدم پیش‌بینی‌پذیری بیشتر در روابط قراردادی منجر شود.

با وجود این، بررسی انجام‌شده نشان می‌دهد که قواعد عمومی حقوق ایران، به‌ویژه نظام خیارات، ظرفیت تحلیل بخش مهمی از مسائل ناشی از نقض در قراردادهای اقساطی را دارد؛ هرچند در مقایسه با ماده ۷۳ کنوانسیون، فاقد ضابطه‌ای مستقل برای تفکیک آثار نقض نسبت به هر قسط و سرایت آن به اقساط آتی است. ازاین‌رو، می‌توان با توسعه تفسیری و تقنینی، معیار وابستگی متقابل تعهدات و درجه‌بندی آثار نقض را در حقوق ایران تقویت کرد، بی‌آنکه به مبانی سنتی آن خدشه وارد شود. درمجموع، تفاوت دو نظام را می‌توان در یک جمع‌بندی کلان چنین صورت‌بندی کرد: کنوانسیون، فسخ در بیع اقساطی را بر مبنای «کارکرد اقتصادی قرارداد» تنظیم کرده است، درحالی‌که حقوق ایران آن را در چارچوب « قواعد عمومی قراردادها و خیارات» تحلیل می‌کند. این تمایز، نه صرفاً شکلی، بلکه مبنایی است و آثار عملی مهمی در ثبات معاملات، پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و توزیع ریسک قراردادی به همراه دارد.

پژوهش حاضر می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعات آینده در خصوص امکان بهره‌گیری از معیار نقض اساسی در تفسیر قواعد داخلی، یا طراحی اصلاحات تقنینی در حوزه قراردادهای اقساطی فراهم آورد؛ به‌ویژه در شرایطی که توسعه تجارت بین‌المللی و تعامل بیشتر با نظام‌های حقوقی دیگر، نیازمند همگرایی بیشتر در سازوکارهای مدیریت نقض قرارداد است.

نسخه پیش از انتشار آزمایشی

منابع:

الف) منابع فارسی

۱. اسدی، محمدمهدی (۱۴۰۱)، «فسخ قرارداد به‌عنوان طریق جبرانی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (مطالعه تطبیقی)»، ***نشریه تمدن حقوقی***، شماره ۱۳، صص ۳۱ - ۵۲.

۲. اشلختریم، پیتیر (۱۳۹۶)، ***مقدمه‌ای بر حقوق بیع بین‌المللی کالا***، ترجمه عباس کاظمی نجف‌آبادی و مسعود محبوب، تهران: انتشارات جنگل.

۳. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵)، ***تحریرالوسیله***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۴. اندرز، داود (۱۳۹۷)، «فسخ قرارداد اقساطی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران»، ***نشریه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی***، شماره ۱، صص ۸۵ - ۱۱۹.

۵. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴)، ***دانشنامه حقوق خصوصی***، تهران: محراب فکر.

۶. تقی زاده، ابراهیم؛ احمدی، جلال سلطان؛ ابراهیمی، یوسف (۱۴۰۳)، «بررسی تطبیقی بیع اقساطی در حقوق ایران و کنوانسیون وین ۱۹۸۰ با نگاهی بر قرارداد بیع اقساطی تجهیزات پزشکی»، ***نشریه حقوق پزشکی***، شماره ۵۹، صص ۲۶۷ - ۲۸۰.

۷. زاهدیان، مجتبی (۱۳۸۴)، «بررسی نظری و عملی نقض اساسی در قراردادهای بیع بین‌المللی»، ***نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری***، شماره ۳، صص ۹۹ - ۴۰.

۸. سلطان احمدي، جلال (۱۳۸۸)، «تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰)»، ***رساله دوره دکتري حقوق خصوصی***، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۹. سلطان احمدی، جلال؛ تقی زاده، دکتر ابراهیم؛ ابراهیمی، یوسف (۱۴۰۱)، «تبارشناسی فقهی‌حقوقی بیع اقساطی با نگاهی بر کنوانسیون ۱۹۸۰ وین»، ***ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران***، سال پنجم، شماره نهم، صص ۵۴۲ - ۵۶۰.

۱۰. سلیمانی، بهمن و تقی پور، بهرام (۱۴۰۲)، «تجزیه پذیری بیع اقساطی با رویکرد تحلیل اقتصادی در حقوق ایران و فقه امامیه (با نگاهی به اندیشه‌های امام خمینی (س))»، ***نشریه پژوهشنامه متین***، شماره ۹۸، صص ۸۱ - ۱۰۸.

۱۱. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۴)، ***قواعد عمومی قراردادها***، تهران: نشر میزان.

۱۲. صفایی، سیّد حسین و دیگران (۱۳۸۴)، ***حقوق بیع بین‌المللی با مطالعهٔ تطبیقی***، تهران: دانشگاه تهران.

۱۳. کاتبی، آیه؛ امرایی، آذین (۱۴۰۰)، «آثار فسخ در بیع اقساطی در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی»، ***نشریه مطالعات آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری***، دوره هفتم، شماره ۲، صص ۳۲-۵۲.

۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، ***قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی***، تهران: نشر میزان.

۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، ***دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها***، تهران: نشر میزان.

۱۶. مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۷)، ***فقه المعاملات***، قم: جامعه مدرسین.

۱۷. میرزانژادجویباري، اکبر (۱۳۸۲)، «فسخ جزئی یا تجزیه قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین و حقوق ایران»، ***مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی***، شماره ۲۹، صص ۲۸۵-۳۳۰.

نسخه پیش از انتشار آزاد و آزمایشی

۱۸. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲)، ***جواهرالکلام فی شرح الشرایع الاسلام***، قم: جامعه مدرسین.

۱۹. نراقی، احمدبن‌محمد (۱۴۱۷)، ***مستند الشیعه فی أحکام الشریعه***، قم: مؤسسه‌آل البیت (ع) لإحیاءالتراث.

ب) منابع انگلیسی:

1. Bennett, Trevor (1987), «Comments on Article 72», in Cesare Massimo Bianca & Michael Joachim Bonell (eds.), ***Commentary on the International Sales Law - The Vienna Sales Convention***, Milan: Giuffrè .
2. Black, Henry Campbell (2011), ***Black's Law Dictionary***, 4th ed. St. Paul, MN: West Publishing Co.
3. Bridge, Michael (2009), «CISG Advisory Council Opinion No. 9: Consequences of Avoidance of the Contract», ***Nordic Journal of Commercial Law***.
4. Chengwei, Liu (2005), «Avoidance in the Case of an Installment Contract», ***Nordic Journal of Commercial Law***, No. 1.
5. Chengwei, Liu (2007), ***Remedies for Non-performance: Perspectives from CISG, UNIDROIT Principles and PECL***, New York: Juris Publishing.
6. Di Matteo, Larry A. Dhooge, Lucien; Greene, Stephanie; Maurer, Virginia & Pagnattaro, Marisa (2004), «The Interpretive Turn in International Sales Law: An Analysis of Fifteen Years of CISG Jurisprudence», ***Northwestern Journal of International Law and Business***, Vol. 34.
7. Enderlein, Fritz & Maskow, Dietrich (1992), ***Convention on the Limitation Period in the International Sale of Goods***, New York: Oceana Publications.
8. Garner, Bryan A. (2004), «Black's Law Dictionary», 8th ed. St. Paul, MN: Thomson West.
9. Huber, Peter & Mullis, Alastair (2007), ***The CISG: A New Textbook for Students and Practitioners***, Munich: Sellier European Law Publishers.
10. Lookofsky, Joseph (2000), ***The 1980 United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods***, in J. Herbots (ed.) & R. Blanpain (gen. ed.), Supplement 29, International Encyclopaedia of Laws - Contracts, The Hague: Kluwer Law International.
11. Schlechtriem, Peter (1986), ***Uniform Sales Law - The UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods***, Vienna: Manz.
12. Shears, Peter (1995), ***Law for GCSE***, London: Pitman Publications.

نسخه پیش از انتشار ایران‌داک